

تحلیل جامعه‌شناختی مسئله زنده به گور کردن دختران در جزیره العرب عصر جاهلی

دکتر محمد نصیری، استادیار گروه تاریخ و تمدن و انقلاب اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
حسین زارعکار، دانشجوی دکتری

چکیده

اصطلاح جاهلیت از واژه‌های شناخته‌شده در عرف اجتماعی است که همواره با خود منطومه‌ای از نشانه‌های فرهنگی را داراست. یکی از نشانه‌های منحن سبک زندگی جاهلی در جزیره العرب، دخترکشی یا همان زنده به گور کردن دختران بوده است. موضوعی که اصل وجود آن مورد نقد قرآن کریم قرار گرفته است و در دوران دعوت اسلام از دغدغه‌های مهم رسول خدا(ص) بوده است. به‌رغم تحقیقات متعدد، اما مختصر در این باره، میزان رواج و شیوع این فرهنگ در میان اعراب جاهلی بررسی نشده است. نظرات مختلف درباره این موضوع: ۱. اختصاص این امر به یک قبیله یا افرادی از یک قبیله خاص؛ ۲. شیوع این امر در میان قبایل مختلف اعرابی؛ ۳. رواج این امر در میان معدودی از قبایل. این نظرات موجب شکل‌گیری چند مسئله شده است: آیا «وَأُدْ بَنَاتُ» قاعده فرهنگ جاهلی بوده است یا استثنا؟ آیا دخترکشی تنها به پدران اختصاص داشته است یا این که رسم معمولی در میان پدران و مادران بوده است؟ در تحقیق پیش‌رو تلاش شده است تا به روش تحلیلی و استقرائی و با رویکردی جامعه‌شناختی با بازخوانی متون تاریخی و تفسیری ریشه‌های مسئله «وَأُدْ بَنَاتُ» به‌همراه علل و انگیزه‌های آن یافت شود و به پرسش‌های مطرح پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: زنده به گوری، اعراب جاهلی، فرزندکشی، جزیره العرب، فرهنگ جاهلی، سبک زندگی جاهلی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۳

E-mail: nasiri.m@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از اسفبارترین وقایع و پدیده‌های عصر جاهلی موضوع «وَأُدْ بَنَات» یا زنده به گور کردن دختران است که به‌رغم تحقیقات متعدد هنوز به‌عنوان مسئله‌ای در تاریخ عصر جاهلی شناخته می‌شود. قرآن کریم نیز به‌عنوان کتاب راهنمای سبک زندگی اسلامی، صریحاً به این موضوع اشاره کرده، ضمن ریشه‌شناسی این رفتار اجتماعی، به قربانیان آن خطاب می‌کند و می‌فرماید: «وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر، آیه‌های ۸ و ۹).

در صحت این فرهنگ شوم نزد اعراب جاهلی، تردیدی نیست؛ اما مسئله این است که آیا این پدیده به‌صورت رسمی همگانی در تمام قبایل عرب رواج داشته و شایع بوده است یا بعضی افراد در برخی قبایل و به‌ندرت مرتکب این کار می‌شده‌اند؟ آیا این عمل تنها از سوی مردان به‌عنوان پدرها صورت می‌گرفته یا درمیان زنان و مادران هم مرسوم و شایع بوده است؟ آیا عمل به دخترکشی مخصوص بیابان‌گردان و کوچ‌نشینان بوده یا درمیان شهرنشینان نیز مرسوم بوده است؟

پیش از آن که به شیوع و عدم شیوع این پدیده درمیان اعراب جاهلی در آستانه ظهور اسلام بپردازیم، ناچاریم به دو سؤال پاسخ دهیم: آیا پدیده «وَأُدْ بَنَات» و «قتل اولاد» یکی هستند یا دو پدیده جداگانه‌اند؟ علل و انگیزه‌های فرزندکشی در جاهلیت از منظر قرآن و مورخان چیست؟ پاسخ به این دو پرسش مقدماتی وصول به سؤال اصلی که همان شیوع و عدم شیوع، قاعده یا استثنا بودن پدیده «وَأُدْ بَنَات» و ارزیابی دیدگاه‌های موجود است، کمک خواهد کرد. پیش از پاسخ دادن به این دو پرسش، در مقدمه‌ای کوتاه، واکاوی عناصر و نشانه‌های جاهلیت در تنقیح مطلب سودمند است.

معنای جاهلیت و محدوده زمانی آن

«جاهلیت» مصدر جعلی از ریشه «جهل» است که درمقابل علم، عقل و حلم به‌کار برده شده و نادانی، نابخردی و نابردباری را افاده می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱: ۱۲۹). چنان که مقابل سلم نیز آمده و گویای پرخاشگری و شرارتگری است (ابن فارس، ۱۳۸۹ ش، ج ۲: ۴۸۹) و دراصطلاح، به جامعه عربی قبل از بعثت اطلاق می‌شود که از موازین اخلاقی و اعتقادی و معرفتی تهی بوده است (فروخ، ۲۰۰۶، ج ۱: ۷۳).

محققان دربارهٔ محدودهٔ زمانی جاهلیت سخنان بسیاری مطرح کرده‌اند؛ اما بنابر نظر مشهور، در حدود دو قرن قبل از اسلام -۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش از بعثت- را دورهٔ جاهلیت می‌نامند (جوادی علی، ۱۹۷۸: ۷۳).

قرآن کریم در آیات متعددی وضعیت اعتقادی و اخلاقی این دوران را توصیف کرده است و برخی شاخصه‌های مذموم آن را تعصب خشک جاهلی «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح، آیه ۲۶) و گمان‌های سوء در باب ربوبیت الهی «ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران، آیه ۱۵۴) قوانین و احکام ناروای جاهلی «أَفْحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ» (مائده، آیه ۵۰) و حتی خودنمایی‌ها و آداب و رسوم جاهلی «تَبَرَّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب، آیه ۳۳) معرفی کرده است و گاه برای ایضاح بیشتر در آیات دیگر به‌نحو سلیبی، بخشایش و دعوت به نیکی و شایستگی (اعراف، آیه ۱۹۹) در آیه‌ای (فرقان، آیه ۶۳) فروتنی در رفتار، سلوک مسالمت‌جویانه و سخن حکیمانه را نقطهٔ مقابل جاهلیت دانسته است. (رک. شوقی ضیف، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴).

ناگفته پیداست این موارد تنها نمونه‌های صریحی از مفاهیم و مصادیق اصطلاح جاهلیت است؛ لیکن در رجوع به قرآن و منابع روایی، می‌توان نشانه‌های فراوان دیگری را نیز برای جاهلیت جستجو کرد؛ چنان‌که همواره تبعیت کورکورانه از آبا و اجداد، انکار معاد و رستاخیز، استهزای پیامبر اکرم، ریشخند دیگران، دوری از مناسبات انسانی، خودبزرگ‌بینی، فخرفروشی، کم‌فروشی و رباخواری و قماربازی هم از مصادیق فرهنگ عصر جاهلی است که زمان و مکان‌بردار نیست. علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) در نهج البلاغه به‌دفعات و از زوایای گوناگون شاخصه‌های زندگی جاهلی و نشانه‌های جاهلیت را بیان کرده است (رک: سید رضی، ۱۳۸۷ ش)، خطبه‌های ۱، ۲، ۲۶، ۳۳، ۴۷، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۹۱، ۱۹۶ و ۱۹۸ که زنده به گور کردن دختران از میان همهٔ آنها از نشانه‌های بارز جاهلیت و به‌نوعی تجلی‌بخش پستی رفتار غیرانسانی است که مسئلهٔ اصلی این پژوهش است.

۱. واژهٔ واد

قابطهٔ اهل لغت واژهٔ «واد» را به همان معنای مشهور زنده به گور کردن دختران بیان کرده‌اند، به‌جز مواردی که به قطع رحم و قطع مودت اهل‌بیت پیامبر تعبیر کرده‌اند که می‌توان آن را نوعی تفسیر دانست و نه ترجمه و شرح واژگان.

طریحی در کتاب مجمع البحرین، ذیل ماده «وَاد»، شرح واژه «موؤده» را این‌گونه بیان کرده است: «بنتُ تدفن حیه و کانت کنده تدفن البنات» (طریحی، ۱۳۱۶ ق: ۱۵۳). زبیدی نیز در تاج العروس می‌نویسد: «وَاد الموءده یئدها وَاْدًا: دفنها فی القبر و زاد فی الاساس: و اثقلها بالتراب و هی حیه» (الزبیدی، ۱۳۰۶: ۲۹۰). ابن منظور نیز در لسان العرب پس از بیان همین معنا برای واژه «وَاد»، پدیده «عزل» را یکی از مصادیق وَاْد ذکر کرده و آن را وَاْد خفی می‌نامد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ج: ۱۱، ۴۴۲). عزل به عمل جلوگیری از انعقاد نطفه به وسیله ریختن نطفه در خارج رحم گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۳۵۳). براساس آنچه اهل لغت در شرح این واژه ذکر کرده‌اند، می‌توان «وَاد» را نیز به همان معنای مشهور زنده به گور کردن دختران ترجمه کرد.

۲. ارتباط «وَاد بنات» با «قتل اولاد»

چنان‌که گذشت، قرآن در آیاتی به پدیده وَاْد بنات اشاره می‌کند و در آیاتی دیگر به مسئله قتل اولاد می‌پردازد. برخی از مفسران بین این دو پدیده تفاوتی قائل نشده‌اند، اما دسته‌ای دیگر از مفسران، آن دو را جدا از یکدیگر و مستقل به‌شمار آورده‌اند. علامه طباطبایی که از دسته دوم به‌شمار می‌آید، پس از نقل قول زمخشری در «کشاف» که قائل به یکی‌بودن این دو پدیده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۴)، آن را خطا دانسته و در بیان تفاوت این دو مسئله، این‌گونه استدلال می‌کند که اولاد، اعم از دختر و پسر است و هیچ داعی وجود ندارد که قتل اولاد را همان وَاْد بدانیم، درحالی‌که وَاْد بنات قتل مخصوص دختران می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

دو آیه از آیات قرآن به مسئله زنده به گور کردن دختران پرداخته است: آیه‌های ۸ و ۹ سوره تکویر «وَاِذَا الْمَوْؤِدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؛ «و آن‌گاه که از دختران زنده به گور شده پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شده‌اند» و دیگری آیه‌های ۵۸ و ۵۹ سوره نحل «وَاِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛ «و چون یکی از آنها را به فرزند دختری مژده آید (از شدت غم و حسرت) رخسارش سیاه شده و سخت دلتنگ و خشمگین می‌شود و از عار این مژده روی از قوم خود پنهان می‌دارد (و به فکر می‌افتد) که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارد و یا زنده به گور کند؟ آگاه باشید که آنها بسیار بد حکم می‌کنند» که در اینجا تعبیر به دس و دفن در خاک را به‌کار گرفته است.

گفتنی است که برخی از مفسران، آیه ۸ و ۹ سوره تکویر را به مودت اهل بیت پیامبر(ع) تفسیر کرده‌اند یا آن را یکی از احتمالات تفسیری دانسته‌اند. استرآبادی (۱۴۰۹: ۷۴۳) در تأویل الآیات الظاهره و فرات کوفی (۱۴۱۰: ۵۴۱) در تفسیر خود دو آیه فوق را فقط به مودت اهل بیت پیامبر تفسیر کرده‌اند و سید هاشم بحرانی (۱۴۱۶: ۵۹۳) در البرهان، فیض کاشانی (۱۴۱۵: ۲۹۱) در الصافی، شریف لاهیجی (۱۳۷۳: ۷۲۱) در تفسیر خود، علی بن ابراهیم قمی (۱۳۶۷: ۴۰۷) در تفسیر خود، طبرسی (۱۳۷۲: ۶۷۲) در مجمع البیان و قمی (۱۳۶۸: ۱۴۷) در کنزالدقائق یکی از احتمالات دانسته‌اند که در این صورت، معنای آیه چنین خواهد شد: «زمانی که از مردم درباره مودت اهل بیت پیامبر سؤال خواهد شد»؛ اما به نظر می‌رسد این تفسیر به‌آسانی قابل اثبات نخواهد بود، به همین خاطر غالب مفسران، این دو آیه سوره تکویر را به زنده به گور کردن دختران در جاهلیت تفسیر کرده‌اند.

باری، آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نحل نیز در بیان عکس‌العمل اعراب نسبت به خبر دختردار شدنشان می‌فرماید که آنان از خشم و غضب نمی‌دانند که این عار را بپذیرند و دختر را نگهدارند یا طفل را زنده به گور کنند.

به‌جز این دو آیه که به زنده به گور کردن دختران پرداخته است، آیات دیگری نیز وجود دارد که به قتل اولاد از سوی اعراب جاهلی تصریح می‌کند. این دسته از آیات دو گونه‌اند: گونه اول آیاتی است که به قتل اولاد از ترس فقر تصریح می‌کند، مانند: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَايَاكُمْ»؛ «فرزندان خود را از ترس فقر نکشید؛ ما میم که به شما و آنها روزی می‌بخشید» (اسراء، آیه ۳۱) و گونه دوم آیاتی است که از قربانی کردن اولاد برای بت‌ها نهی می‌کند، مانند: «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرِدُّوهُمْ وَايَلَيْسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَاُوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرْهُمْ وَا مَا يَفْتَرُوْنَ»؛ «بدینسان شرکای ایشان کشتن فرزندان را به‌نظر بسیاری از آنان زینت دادند تا هلاکشان کنند و دینشان را برایشان مشوش سازند و اگر خدا می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس تو ایشان را با دروغ‌هایی که می‌سازند واگذار» (انعام، آیه ۳۷).

با دقت در این آیات می‌توان نتیجه گرفت که نظر علامه طباطبائی در جدا دانستن واد بنات از قتل اولاد صحیح به‌نظر می‌رسد؛ زیرا قرآن این دو پدیده را از هم جدا دانسته است و به‌صراحت برای قتل اولاد، علت ذکر کرده است؛ به‌علاوه این که انگیزه کشتن در واد، متفاوت از قتل اولاد است؛ چراکه قتل اولاد به انگیزه قربانی کردن برای بت، به‌صورت علنی و در منظر مردم صورت می‌گرفته است؛ اما زنده به گور کردن دختران در نهایت اختفا انجام می‌شده است. این مطلب را

نیز باید اضافه کنیم که برای قتل دختران غیراز زنده به گور کردن، روش‌های دیگری درپیش گرفته می‌شده است؛ مانند این‌که داخل دهان طفل، خاک می‌ریختند یا صورتش را با چیزی می‌پوشاندند تا راه نفس کشیدنش بسته شود و یا داخل آب می‌انداختند و یا بالای درختی و داخل حفره‌ای قرار می‌دادند تا پرندگان و حیوانات وحشی طفل را بخورند و یا سر طفل را می‌بریدند (زمخسری، ۱۴۰۷: ۱۸۸؛ کیال، ۱۴۱۰: ۶۰).

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که احتمالاً علت پدیده‌ی واد غیر از علت‌هایی است که قرآن کریم برای قتل اولاد ذکر کرده است.

۳. علل و انگیزه‌های واد بنات

چنان‌که گفته شد پدیده‌ی واد بنات در قرآن غیر از قتل اولاد است. به نص قرآن، انگیزه‌ی کسانی که مرتکب قتل اولاد می‌شدند یا ترس از فقر بوده است و یا قربانی کردن. اما برای زنده به گور کردن دختران علل مختلفی ذکر کرده‌اند و نیز واد به تصریح قرآن - که از لفظ مؤنث «موؤده» استفاده کرده است یا در آیه ۵۸ سوره نحل به انثی بودن طفل تصریح می‌کند- مربوط به دختران بوده است؛ همان‌طور که قتل اولاد مخصوص پسران بوده است و قتل دختر گزارش نشده است. هرچند زبیدی، زنده به گور کردن پسران در سال‌های قحطی را نیز گزارش کرده است (الزبیدی، ۱۳۰۶: ۵۲۰).

انگیزه‌هایی که برای واد ذکر کرده‌اند، از این قرار است:

الف. انگیزه‌های اجتماعی

به تصریح آیه‌های ۵۸ و ۵۹ سوره نحل، یکی از انگیزه‌های این کار خوف از عار است. از آنجا که دختر از جهات جسمانی موجودی ضعیف است و در جنگ‌ها اسیر می‌شود، این برای مردان قبیله، ننگ و عار به حساب می‌آمد. بسیاری از مفسران نیز در تفسیر آیه‌های ۸ و ۹ سوره تکویر، خوف عار را تنها انگیزه یا یکی از انگیزه‌های واد ذکر کرده‌اند؛ برای نمونه، علامه طباطبایی (۱۳۷۴: ۲۱۵) در المیزان، حویزی (۱۴۱۵: ۵۱۷) در نورالثقلین، ابن جزری (۱۴۱۶: ۴۵۶) در التسهیل، شببانی (۱۴۱۳: ۳۲۴) در نهج البیان، قرطبی (۱۳۶۴: ۹۷) در الجامع، سیوطی (۱۴۱۶: ۵۸۹) در تفسیر الجلالین، نیشابوری (۱۴۱۶: ۴۵۴) در غرائب القرآن، فخرالدین‌رازی (۱۴۲۰: ۶۶) در مفاتیح الغیب، کاشانی (۱۳۳۶: ۱۶۲) در منهج الصادقین، حقی بروسوی (بی‌تا: ۳۴۷) در روح البیان و سبزواری (۱۴۱۹: ۵۹۱) در ارشاد الاذهان آیه فوق را این‌گونه تفسیر کرده‌اند.

جریان قیس بن عاصم نیز وجود این انگیزه را تأیید می‌کند؛ داستان از این قرار است که در جنگ بنی تمیم با نعمان بن منذر، حاکم حیره، عده‌ای از زنان و دختران بنی تمیم اسیر شدند. مدتی بعد پس از آن که صلح بین آنان برقرار شد، بنی تمیم خواستار اسیران خود شدند، نعمان نیز زنان بنی تمیم را مخیر کرد که برگردند یا بمانند؛ عده‌ای از زنان تصمیم گرفتند بمانند، از جمله دختر قیس - و به روایت ابوالفرج اصفهانی (بی تا: ۳۱۷)، دختر خواهر قیس - بود. این قضیه برای قیس بسیار گران بود تا حدی که با خود عهد کرد که پس از آن، هر دختری از وی به دنیا بیاید، زنده به گورش کند و ده دختر را زنده به گور کرد.

برخی از محققان منشأ پیدایش سنت واد بنات را این جریان می‌دانند اما یکی از محققان معاصر به نام احمد الحوفی در صحت این ادعا تردید کرده و این گونه استدلال کرده است که قیس بعد از بعثت پیامبر اسلام، مسلمان شد و منطقی نیست که از جریان فوق تا مسلمان شدن قیس که فاصله چندانی نیست، پدیده واد این همه گسترش پیدا کرده باشد (الحوفی، ۱۹۸۰: ۲۳۵ به نقل از: سالم، بی تا: ۳۹۸)؛ به علاوه گزارش‌هایی از زنده به گور کردن دختران قبل از قیس بن عاصم در اختیار داریم که این دیدگاه را باطل می‌کند؛ مانند داستان سوده بنت زهره، دختر عمه مادر پیامبر اسلام (حلبی، ۱۹۶۲: ۵۰).

یکی دیگر از انگیزه‌های زنده به گور کردن دختران به لحاظ اجتماعی فرودست تلقی شدن جایگاه زنان در جاهلیت و نزد اعراب جاهلی بوده است. این که مرد می‌توانست هرگونه که می‌خواست با زن رفتار کند و از حق فروش، زدن، آزار دادن و حتی کشتن او برخوردار بود یا این که می‌توانست بدون هیچ قید و شرط و محدودیت چند همسر برگزیند، شاهد این فرودستی است. نسبت دادن برخی صفات زنان به مردان برای توهین به مردان و برانگیختن خشم آنان نمونه دیگری بر این موقعیت غمبار زنان است. در جریان جنگ بدر ابوجهل برای راضی کردن عتبه بن ربیع به جنگ به او صفات زنان را نسبت داد (واقعی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۷). این بی‌توجهی به زنان و کم‌ارزش دانستن آنان می‌توانست برخی از اعراب را به عمل سفیهانه زنده بگور کردن دختران وادارد.

ب. انگیزه اقتصادی

یکی دیگر از عوامل زنده به گور کردن دختران در جاهلیت، فقر یا خوف از فقر بوده است؛ چون قرآن در آیه ۱۷ سوره اسراء می‌فرماید: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» و در آیه ۱۵۱ انعام

می‌فرماید: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ». این عامل بین واد و قتل اولاد مشترک است. از آنجاکه در جاهلیت، دختران برخلاف پسران نقشی در پیشرفت اقتصادی و تولید و تأمین نیازهای مادی نداشتند و فقط مصرف‌کننده به‌شمار می‌آمدند، برخی ترجیح می‌دادند آنان را زنده به گور کنند تا دچار فقر نشوند (الوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۵: ۲۵۷).

البته باید توجه داشت که برخی، نه به‌علت فقر، بلکه به‌علت نگاه منفعت‌طلبانه و سودجویانه دست به این عمل شنیع می‌زدند و حتی حاضر بودند به سگ خود غذا بدهند، اما دختر خود را زنده به گور کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۴۶).

برخی از اعراب نیز با پرداخت اموالی، مانع از زنده به گور کردن دختران توسط پدرانشان می‌شدند؛ برای نمونه، زیدبن عمرو بن نفیل مخارج برخی از دختران را بر عهده می‌گرفت تا مانع شود پدران دخترانشان را زنده به گور کنند (ابن اثیر ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۴۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۳۷).

صعصعه بن صوحان نیز دختران زیادی را از زنده به گور شدن نجات داد. صعصعه روزی خدمت پیامبر رسید و گفت: در جاهلیت، روزی من دو شتر آبستن را گم کرده بودم. سوار بر شتری به جستجوی آنان پرداختم. خیمه‌ای دیدم و به‌سوی آن رفتم و از مردی که کنار خیمه بود، سراغ شترانم را گرفتم. پرسید: داغ و نشان چیست؟ گفتم: نشان میثم بنی دارم. گفت: من دو شتر پیدا کرده‌ام. در همین احوال، پیرزنی از پشت خیمه با حالتی گرفته آمد؛ آن مرد به پیرزن گفت: چه زائید؟ اگر پسر باشد که شریک مال و زندگی ما و وارث ما خواهد بود و اگر دختر باشد، به خاکش می‌سپاریم! پیرزن گفت: دختر است. آن مرد با خشم و اندوه گفت: پس معطلش نشوید، آسوده‌اش سازید و به خاک بسپارید! صعصعه گفت: من بی‌اختیار به او گفتم آیا این دختر را می‌فروشی؟ گفت: شنیده‌ای عرب بچه فروش باشد؟ گفتم: نفروش، بلکه درمقابل احسانی به من ببخش! گفت: حاضرم با آن دو شتر مبادله کنم. پذیرفتم، شترها را دادم و دختر را گرفتم و به دایه‌ای سپردم و از آن پس، این روش را ترک نکردم (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸: ۶۳) تعداد دخترانی که صعصعه نجات داده است، ۱۰۰، ۳۶۰ و ۴۰۰ نفر ذکر شده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸: ۶۳؛ بلاذری ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۶۲) که احتمالاً خالی از اغراق نیست. وی جد فرزندق است و او درباره نجات دختران توسط جدش اشعاری را سروده است (عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۴۷).

ج. انگیزه اعتقادی

برخی از محققان، انگیزه واد را اظهار شکر و تقرب به آلهه با قربانی کردن دختران دانسته‌اند و این بدان جهت بوده است که در طول تاریخ، مشهور بوده است که قربانی کردن فرزندان موجب تقرب جستن به خدایان می‌شود، همچنان که فراعنه این کار را انجام می‌داده‌اند و هرساله، دختران جوان زیبارویی را برای تقرب به خدایان، به نیل می‌انداختند و این عادت نزد یونانیان و رومیان و مردم دیگر سرزمین‌ها نیز شایع بوده است (جواد علی، ۱۹۷۸، ج ۵: ۹۸)

قرآن قتل اولاد برای بت‌ها را تأیید می‌کند و می‌فرماید: «و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاءهم»؛ «برای بیشتر مشرکان شریکانشان کشتن فرزندانشان را آراسته جلوه دادند» (انعام، آیه ۱۳۷) البته در این آیه مسئله قتل اولاد مطرح است و نه زنده به گور کردن دختران، که مقوله‌ای جدا از قتل اولاد است.

برخی اعراب نیز معتقد بودند ملائکه دختران خدا هستند - سبحان الله - همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «و یجعلون لله البنات (و برای خداوند دخترانی را قرار می‌دهند)» (نحل، آیه ۵۷) و اعتقاد داشتند که دختران نیز باید ملحق به ملائکه الهی شوند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۶۶؛ ثعلبی ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۱۳۹؛ آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۵: ۲۵۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹: ۲۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۰۸).

۴. شوم دانستن دختران

برخی نیز معتقد بودند دختران شوم هستند و باعث ایجاد شر و مصائب برای والدین می‌شوند. این اعتقاد بیشتر در زمانی بود که طفل به صورت ناقص‌العضو به دنیا می‌آمد (کیال، ۱۴۱۰: ۶۰) و یا اعتقاد داشتند که دختر پلید و رجس است و از مخلوقات شیطان یا از مخلوقات خدایانی غیر از خدای خویش است و باید از آن‌ها رهایی جست (مبروک نافع، ۱۳۷۱: ۱۷۷).

نظر برگزیده درباره انگیزه واد بنات

در تشخیص انگیزه عمل واد توسط اعراب، به نظر می‌رسد نمی‌توان علت و انگیزه واحدی را تعیین کرد و تنها انگیزه زنده به گور کردن دختران معرفی کرد؛ بلکه هر قبیله‌ای که مرتکب این کار می‌شده است، انگیزه‌های جداگانه داشته است. قرطبی حتی انگیزه برخی قبایل را مشخص کرده و نام می‌برد؛ برای نمونه، قبیله خزاعه و کنانه انگیزه اعتقادی داشتند و می‌گفتند ملائکه

دختران خدا هستند و هر مولود دختری را باید کشت و ملحق به ملائکه کرد یا قبیلهٔ ربیعه و مضر از روی سفاقت و حمیت جاهلی دست به این کار می‌زدند (قرطبی، ۱۳۶۴، ش، ج ۷: ۹۷). در بحث انگیزهٔ واد بنات، محمود سلیم الحوت از محققان معاصر، دیدگاهی دارد که پذیرفتنی است و ما این دیدگاه را ترجیح می‌دهیم. وی در کتاب «باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام» پس از آن که توصیف نیلوس از چگونگی قربانی کردن اعراب برای بت‌ها را نقل کرده، احتمال داده است که رفتار وحشیانهٔ اعراب در قربانی کردن انسان از خوف آلهه، از جمله اسبابی باشد که موجب شده است در برخی از قبایل، دختران را زنده به گور کنند و پس از گذشت زمان و محوشدن علل اولیه و اصلی، سنت واد بنات همچنان در قالب ترس از ننگ و عار و بیم از تنگدستی و فقر ادامه پیدا کرده باشد (سلیم الحوت، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

چنان که می‌دانیم اعراب جاهلی در سایهٔ تجارت و وجود کعبه و در ارتباط با ملل و نحل مختلف، از اسطوره‌های گذشتگان و اقوام مختلف اطلاع داشتند؛ تا آن اندازه که با شنیدن قرآن از زبان پیامبر، آن را به اساطیر اولین تعبیر کردند (انعام، آیه ۲۵) و هندیان برای کسب رضایت خدایان و اظهار شکرگزاری در مقابل آنان، دختران را می‌سوزاندند و مصریان به نیل می‌انداختند؛ اعراب نیز چون از اعتقادات دینی تهی بودند، لاجرم این اعتقادات وارداتی را ناخواسته و از ترس غضب خدایان اقوام دیگر می‌پذیرفتند. در تأیید این نظریه می‌توان گفت همچنان که هندیان و مصریان قبل از کشتن دختران، آنها را به انواع زینت‌ها آراسته می‌کردند، اعراب نیز این کار را انجام می‌دادند. در گزارش‌های مختلف تاریخی این‌گونه آمده است که برخی از اعراب نوزاد دختر را تا شش‌سالگی نگه می‌داشتند و سپس، پدر دستور می‌داد تا دختر را به انواع زینت‌ها آراسته کنند و دختر را به بیابانی می‌برد و زنده به گور می‌کرد (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۰۸؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۲۸۹؛ فخرالدین‌رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۱۶۱؛ ثعلبی ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۱۳۹؛ آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۳؛ دلوی، ۲۰۰۴: ۲۰۵؛ الزبیدی، ۱۳۰۶ ج ۲: ۵۲۰).

میزان شیوع پدیدهٔ واد بنات

دسته‌ای از محققان اعتقاد دارند این عمل در بین تمام اعراب شایع بوده است و دسته‌ای دیگر معتقدند فقط در برخی از قبایل رواج داشته است.

میدانی از قول هیثم بن عدی نقل می‌کند که واد بنات در میان تمام قبایل عرب رواج داشته است و قریب به یک‌دهم از مردم طوایف مختلف، مرتکب این کار می‌شدند (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۳).

درمقابل، بسیاری از محققان معتقدند این سنت در برخی از قبایل رواج داشته است. ابن‌ابی‌الحدید از این دسته است؛ او معتقد است این سنت تنها در برخی قبایل رواج داشته است و از آن جمله، قبایل قیس، تمیم، اسد، هذیل و بکر بن وائل است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۴۳). ابن عطیه اندلسی در «المحرز الوجیز» می‌نویسد: «کان قوم من العرب یدفنون احياء» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۴۴۳) که دلالت بر نظر وی بر نفی همگانی بودن این عمل و اختصاص آن به یک قبیله دارد. ثعلبی نیز جمله‌ای شبیه به این عبارت دارد؛ وی در «الکشف و البیان» می‌نویسد: «کانت طوائف من العرب یفعلون ذلک» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۱۳۹).
باسمه کیال از محققان معاصر نیز معتقد است این عادت در تمام قبایل عرب شایع نبوده است؛ چون اگر این‌گونه می‌بود، موجب انقطاع نسل می‌شد (کیال، ۱۴۱۰: ۶۰).

عبدالعزیز سالم نیز بر این باور است که این عادت ذمیمه در قبایل تمیم، قیس، هذیل، کنده، بکر و قریش رواج داشته است (سالم، بی‌تا، ۳۹۷). برهان الدین دلّو نیز در کتاب «جزیره العرب قبل الاسلام» می‌نویسد: «الواقع ان الواد لم یکن عرفاً عاماً فی قبایل العرب قاطبه» به اعتقاد وی، قبایلی مانند تمیم، قیس، هذیل، کنده، بکر بن وائل و اسد بر این کار اصرار داشتند و حتی در همین قبایل هم به صورت فراگیر نبوده است، وگرنه هزاران زن که بعداً مسلمان هم شدند، چگونه نجات پیدا کرده‌اند یا چگونه تناسل صورت گرفته است (دلّو، ۲۰۰۴: ۲۱۱).

مبروک نافع هم از جمله محققانی است که فراگیر بودن واد بنات در تمام قبایل را مردود می‌داند. وی در کتاب «تاریخ العرب عصر ما قبل الاسلام» می‌نویسد: «انه کان شائعاً فی بعض الطبقات المنحطه و قلیل الشیوع بین الطبقات الراقیه» (مبروک نافع، ۱۳۷۱: ۱۷۷).

حسن ابراهیم حسن از محققان معاصر نیز این سنت را همگانی نمی‌داند و معتقد است فقط در برخی از طبقات پست عرب، به‌ویژه در دو طایفه اسد و تمیم، آن هم به دلیل فقر و تنگدستی رواج داشته است (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۳۹).

قاعده‌بودن زنده به گور کردن دختران؛ ارزیابی دلایلی دیدگاه قائلین به شیوع کسانی که قائل به شیوع سنت واد بنات در جاهلیت هستند، دلایلی را ذکر می‌کنند که خالی از اشکال نیست.

شواهدی که آنان برای اثبات نظر خویش مطرح می‌کنند، از این قرار است:
الف. تعداد دخترانی که صعصعه بن ناجیه از زنده به گور شدن نجات داده است، تا ۴۰۰ نفر هم گزارش شده است.

این دلیل قابل قبول نیست؛ زیرا اولاً احتمال اغراق که لازمه مباحثات و فخرفروشی عربی است، در این روایت تاریخی وجود دارد و ثانیاً اگر این عدد صحیح هم باشد، بعید نیست اعرابی که با فقر و گرسنگی شدید دست به گریبان هستند، برای بی‌نصیب نماندن از بخشش‌های صعصعه، اقدام به این کار کرده باشند (الحوفی، ۱۹۸۰: ۷۸)

ب. قیس بن عاصم پس از عهد خود مبنی بر زنده به گور کردن دختران، ۱۰ دختر یا بیشتر را زنده به گور کرد.

این دلیل اخص از مدعاست و قدرت اثبات آن را ندارد؛ این که قیس بن عاصم -آن هم از سر کینه‌ای که ذکرش گذشت- چندین دختر را زنده به گور کرده است، چگونه می‌تواند اثبات کند که این امر بین اعراب شایع بوده است؟! اگر یک تاریخ‌پژوه در روایات تاریخی به گزارش تاریخی خاصی مانند این جریان برخورد کند، آیا می‌تواند آن را به تمام اعراب تسری دهد؟! به‌عنوان نمونه اگر در یک روایت تاریخی این‌گونه آمده باشد که شخصی سرقت‌های بسیاری انجام داده است، آیا باید بگوییم که سرقت در میان تمام اعراب شایع بوده است. کار قیس بن عاصم دلیل محکمی بر وجود این سنت در میان اعراب است و نه دلیل بر شیوع آن در میان تمام اعراب.

ج. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در نخستین پیمان عقبه که با گروهی از یثربیان بست، یکی از مواد پیمان را خودداری از زنده به گور کردن دختران قرار داد و نیز پس از فتح مکه، یکی از مواد بیعتی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر خداوند از زنان مسلمان این شهر گرفت، این بود که از کشتن فرزندانشان، خودداری کنند (ابن‌هشام: بی‌تا، ج ۲: ۷۵).

این سخن صحیح نیست. آنچه مورد پیمان عقبه اولی است، خودداری از قتل اولاد است (لانقتل اولادنا) و نه زنده به گور کردن دختران. خداوند نیز در آیه ۶۰ سوره ممتحنه که بحث مواد بیعت با پیامبر را تشریح می‌فرماید، خودداری از قتل اولاد را مطرح می‌کند و نه زنده به گور کردن دختران. و پیش‌تر گفتیم که قتل اولاد و واد بنات دو عنوان مستقل هستند. به‌علاوه این که حتی اگر در بیعت عقبه، قتل اولاد شامل واد بنات هم شود، باز هم نمی‌تواند دلیل شیوع باشد؛ مگر می‌توان ادعا کرد که مواد دیگر پیمان عقبه، مانند نهی از زنا و دزدی و ایراد اتهام زنا

به یکدیگر، به صرف این که از مواد بیعت عقبه قرار گرفته‌اند، نشانه شیوع آن بین تمام اعراب است!

د. قرآن کریم در موارد متعددی، این رسم را به شدت نکوهش کرده است و این نشان می‌دهد که این امر از معضلات حادث اجتماعی بوده است (پیشوایی، ۱۳۸۳: ۵۳). این دلیل از ادله سابق استوارتر است. اما نکوهش قرآن نیز نشانه شیوع این کار نیست؛ چراکه نهی قرآن می‌تواند نشانه فجیع بودن و نهایت قبح عمل باشد، هرچند که این عمل فقط در بخش‌هایی از جامعه اتفاق بیفتد. همچنان که روش کشتن، یعنی زنده به گور کردن نیز به جهت شنیع بودن آن مورد تصریح قرآن قرار گرفته است و ذکری از بقیه روش‌های کشتن دختران به میان نیامده است، در صورتی که غیر از زنده به گور کردن دختران، روش‌های دیگری مانند خفه کردن با ریختن خاک در دهان طفل، طعمه حیوانات قرار دادن یا انداختن در آب و حتی ذبح کردن نیز معمول بوده است و ما پیش‌تر از آن سخن به میان آوردیم.

اگر این دلایل و شواهد بر شیوع را مردود دانستیم، باید بپذیریم که نظریه عدم شیوع این کار در بین تمام اعراب موجه‌تر است و این سنت تنها در برخی از قبایل وجود داشته است که از آنها نام بردیم؛ و حتی در همان قبایل نیز بین بعضی از افراد رواج داشته است و نه بین تمام افراد قبیله؛ چنان که حتی هیثم‌بن عدی که قائل به شیوع واد بین اعراب است، تصریح می‌کند که این عمل، در میان حدود یک‌دهم مردم قبیله رواج داشته است (الوسی، ۱۴۰۵: ۴۳) و اگر کاری در میان یک‌دهم جامعه‌ای رواج داشته باشد، نمی‌توانیم از آن به‌عنوان سنت رایج در جامعه نام ببریم و این که به رغم وجود این پدیده در میان اعراب، جمعیت زنان به گونه‌ای بوده است که چرخ امور جامعه، گردش عادی‌اش را داشته است و بلکه زمینه برای تعدد زوجات حداقل برای عده‌ای فراهم بوده است، گواه روشن عدم رواج عمومی این انحراف است.

نکته درخورتوجه دیگر این است که برخی در توجیه انحراف یاد شده و کاهش وقاحت آن مدعی شده‌اند که این پدیده صرفاً در میان عشایر بیابانگرد مطرح بوده است نه قبایل شهرنشین (مبروک نافع، ۱۳۷۱: ۱۷۶) این درحالی است که هیچ‌یک از دلایل مثبت رواج این پدیده چه به صورت موجهه جزئی یا موجهه کلیه، ناظر به رواج آن در میان صحرائشینان نبوده است، بلکه برعکس، همه دلایل فوق بیانگر وجود این پدیده در میان زنان شهرنشین عرب، بلکه در میان زنان ساکن در ام‌القری یعنی مکه نیز بوده است (نصیری، ۱۳۹۱: ۶۰).

نکته شایان توجه دیگر این است که هرچند عمل زنده به گور کردن دختران به مردان - پدرها - نسبت داده شده است، اما با توجه به این که موضوع قتل اولاد که به اتفاق مفسران شامل دختران و پسران بوده است، از سوی قرآن به زنان نیز نسبت داده شده است و قرآن شرط قبول بیعت زنان از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تعهد بر دست کشیدن از فرزندکشی قرار داده است. به نظر می‌رسد نباید حماقت قتل اولاد به طور عام و زنده به گور کردن دختران، به طور خاص، اختصاص به مردان داشته باشد و وجهی بر ترجیح یا تقبیح یکی از این دو اقدام نسبت به دیگری از سوی زنان وجود ندارد و زنان اگر قادر به قتل اولاد ذکور باشند، چنان که گزارش قرآن گواه است، قتل دختران و زنده به گور کردن آنان نیز از سوی آنها جای استبعاد ندارد. آیه‌های ۸ و ۹ سوره تکویر «و اذا الموءودة سئلت بای ذنب قُتلت» نیز خالی از هرگونه قرینه در اختصاص این امر به یکی از والدین جدا از دیگری است.

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که اولاً، انگیزه واد بنات منحصر در انگیزه‌های اقتصادی مانند فقر، یا انگیزه‌های اجتماعی مانند ننگ و عار بودن و یا حتی انگیزه‌های روان‌شناختی نبوده است؛ هرچند برخی از این انگیزه‌ها جدی‌تر بوده است و ای بسا انگیزه‌های موهوم اعتقادی متأثر از اساطیر و افسانه‌های پیشینیان و آداب و رسوم خرافی اقوام و جوامع دیگر مثل هندیان و مصریان نیز در زیر پوشش انگیزه فقر پنهان بوده باشد. درباره میزان شیوع این انحراف که سؤال اصلی این پژوهش است، دو نظر عمده وجود دارد: عده‌ای طرفدار قول به شیوع و قاعده‌بودن این پدیده‌اند و عده‌ای دیگر منکر شیوع. شواهد شیوع واد بنات که توسط طرفداران این قول و مثبتین قاعده‌بودن مطرح شده است، تام نیست؛ چراکه روایات تاریخی، دلالت بر رواج این سنت، تنها درمیان بعضی افراد و در برخی قبایل دارد؛ اما از آنجاکه گزارش‌های پراکنده تاریخی دلالت بر وجود این پدیده در قبایلی چون کنده، بنی‌تمیم، قریش، خزاعه، کنانه، ربیع، مضر، قیس، اسد، هزیل و بکر بن وائل دارد، اگرچه وجود این گزارش‌ها به معنای رواج آن در تمام افراد این قبایل نیست، اما مسئله را از استثنابودن نیز خارج می‌کند؛ چنان که می‌توان نهی صریح قرآن از واد بنات را نشانه و دلیلی بر بزرگی انحراف و اوج وقاحت این کار از یک سو و استثنا نبودن از سوی دیگر دانست، هرچند قاعده‌بودن نیز قابل اثبات نیست.

افزون بر ناتمامی دلایل مثبتین شیوع که به‌لحاظ منطقی می‌تواند به‌عنوان دلیل یا حداقل قرینه بر اثبات نظریه عدم شیوع عام تلقی شود، به‌لحاظ عقلی ادامه عادی زندگی اعراب در مسئله ازدواج، روابط زناشویی و همسرگزینی و گاه افراط در همسر گزینی و تعدد زوجات، می‌تواند دلیل بر عدم عمومیت این رسم تلقی شود.

چنان‌که شرطیت دست‌کشیدن از فرزندکشی (که اعم از قتل اولاد ذکور و اناث است)، در قبول بیعت زنان از سوی پیامبر اکرم(ص) اختصاص رخداد و اَد بنات به مردان را نفی و هرگونه استبعاد در نسبت این عمل به زنان را ناموجه می‌کند.

منابع

قرآن کریم

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم: منشورات آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر.
- ابن جزئی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دار الازرقم.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، المحرز الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۳۸۹) معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت: دارالفکر
- ابن هشام، عبدالملک (بی‌تا)، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه.
- استرابادی، سید شرف الدین (۱۴۰۹)، تأویل الآیات الظاهره، قم: جامعه مدرسین قم.
- اصفهانی، ابوالفرج (بی‌تا)، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آلوسی بغدادی، محمود (۱۴۰۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۳) تاریخ اسلام، تهران: دفتر نشر معارف
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷)، جلاء الازهان و جلاء الاحزان، تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی علی (۱۹۷۸)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا) روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- حلبی، علی بن برهان الدین (۱۹۶۲)، السیره الحلبيه، قاهره: الاستقامه.
- الحوفی، احمد محمد (۱۹۸۰)، المرأه فی الشعر الجاهلی، قاهره: دارالنهضه.

- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- دلو، برهان الدین (۲۰۰۴)، جزیره العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالفارابی.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس
الزییدی، محمد بن محمد (۱۳۰۶)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر: المطبعه الخیریه.
- زمنخسری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
سالم، عبدالعزیز (بی‌تا)، دراسات فی تاریخ العرب قبل الاسلام، اسکندریه: شباب الجامعه.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹)، ارشاد الازهان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف
للمطبوعات.
- سلیم الحوت، محمود (۱۳۹۰)، باورها و اسطوره های عرب پیش از اسلام، ترجمه منیره
عبداللهی و حسین کیانی، تهران: نشر علم.
- سید رضی، ابوالحسن، محمد بن الحسین الموسوی، (۱۳۸۷ق) نهج البلاغه، بیروت: دارالکتب
اللبتانی.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور المطبوعات.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: داد.
- شکری آلوسی، محمود (۱۳۴۲ش)، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، مصر: دارالکتب
العربی
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: دایره المعارف
اسلامی.
- شوقی ضیف (۱۳۶۴)، تاریخ ادب عربی، (العصر الجاهلی)، ترجمه ذکاوتی قرا"وز لو، تهران، امیر
کبیر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی
- عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (۱۴۱۵)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب
العلمیه.

- فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۳ ش) زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرات کوفی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات کوفی، تهران: وزارت ارشاد.
- فراهیدی، خلیلی بن احمد (۱۴۱۰)، العین، قم: هجرت.
- فروخ، عمر (۲۰۰۶)، تاریخ الادب العربی، بیروت: دارالعلم.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵)، الصافی، تهران: الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- قمی، محمد (۱۳۶۸)، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: علمی.
- کیال، باسمه (۱۴۱۰)، تطوّر المرأة عبر التاريخ، بیروت: مؤسسه عز الدین.
- مبروک نافع، محمد (۱۳۷۱)، تاریخ العرب عصر ما قبل الاسلام، مصر.
- مشهدی علی پور، مریم (۱۳۹۰ ش) مطالعه تطبیقی جایگاه زن در جاهلیت، قرآن و سنت، تهران: امیرکبیر
- نصیری رضی، محمد (۱۳۹۱)، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، تهران: دفتر نشر معارف.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، ابن واضح احمد بن ابی یعقوب (۱۹۶۰ م) تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر
- واقدی، محمد بن سعد، (۱۴۰۵) الطبقات، بیروت، داربیروت للطباعة والنشر.